



رساله

# تاریخ اسدیگ قزوینی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

دکتر جمشید نوروزی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

# Resalah Tarikh-e-Asad-Beg Qazvini

Asad Beg Qazvini

Edited by

Jamshid Noroozi (Ph.D)



Institute for Humanities & Cultural Studies



۱۳۵۰۰ تومان

رساله  
تاریخ اسد بیگ قزوینی

اسد بیگ قزوینی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

جمشید نوروزی

(عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۳

سرشناسه: قزوینی، اسدیگ، قرن ۱۰ق.

عنوان و نام پدیدآور: رساله تاریخ اسدیگ قزوینی/اسدیگ قزوینی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات جمشید نوروزی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۲۱ص.

شابک: 978-964-426-620-1

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قزوینی، اسدیگ، قرن ۱۰ق -- نقد و تفسیر

موضوع: ایران -- تاریخ -- قرن ۱۰ - ۱۱ق.

شناسه افزوده: نوروزی، جمشید، ۱۳۴۸ -، مقدمه، تصحیح و تعلیقات

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ت ۴ / ق ۱۱۶۸ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۳۰۶۰



## رساله تاریخ اسدیگ قزوینی

مؤلف: اسدیگ قزوینی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: جمشید نوروزی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیر نشر: ناصر زعفرانچی

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

آماده سازی: عرفان بهار دوست

صفحه آرا و اجرای جلد: فرزانه صادقیان

طراح جلد: عین ... آزموده

نمونه خوان: اشرف آراسته

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: الغدير

ردیف انتشار: ۵۱-۹۱

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-620-1

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۶۲۰-۱

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

تقدیم به

مادر عزیزم به پاس زحمات جبران ناپذیر او



## فهرست مندرجات

- الف- مقدمه مصحح.....ذ
- ب- متن کتاب: .....۱
۱. [دبیاچه مولف].....۱
۲. [فراخوانی اسدیگ به دربار اکبرشاه].....۲
۳. [تفصیل واقعه قتل علامی].....۳
۴. [عزیمت اسدیگ به دربار اکبرشاه].....۱۰
۵. مستفیذ شدن فقیر به ملازمت اعلی حضرت خاقانی خلدالله ملکه.....۱۱
۶. [رهایی از خشم اکبرشاه و فراهم شدن زمینه ترقی او].....۱۵
۷. [پیوستن اسدیگ به جمع منصبداران اکبرشاه].....۱۷
۸. ذکر تعیین شدن فقیر به لشکر رای رایان به جهت تحقیق نمودن تقصیرات  
امراء.....۱۹
۹. ذکر تعیین شدن فقیر به دکن جهت آوردن میرجمال الدین حسین.....۲۷
۱۰. [مأموریت بیجاپور].....۳۰
۱۱. [به بیجاپور رفتن فقیر و به عادل خان ملاقات نمودن].....۳۷
۱۲. مراجعت نمودن از بیجاپور.....۵۳
۱۳. روانه شدن فقیر از خدمت شاهزاده دانیال.....۶۰
۱۴. آمدن خیر انتقال شاهزاده دانیال.....۷۲
۱۵. رسیدن فرمان جهانگیری در طلب فقیر در کمال بی توجهی و بی التفاتی.....۹۰
۱۶. حقیقت رحلت حضرت عرش آشیان و آنچه بدان تعلق دارد.....۹۴

۱۷. ذکر جلوس حضرت نورالدین محمد جهانگیر پادشاه بر تخت آباء و اجداد..... ۱۰۲
۱۸. [یادداشت کاتب]..... ۱۰۴
۱۹. حاشیه صفحه آخر [درباره] احوال اسدیگ قزوینی..... ۱۰۴
- ج- تعلیقات..... ۱۰۷
- د- واژه‌نامه..... ۱۲۷
- ه- نمایه‌ها..... ۱۳۹
۱. شعرها..... ۱۴۱
۲. اشخاص..... ۱۴۴
۳. مکان‌ها..... ۱۵۲
۴. حیوانات..... ۱۵۵
۵. کتاب‌ها..... ۱۵۶
۶. واژه‌ها و اصطلاحات مدنی-اجتماعی..... ۱۵۷
- و- پیوست‌ها..... ۱۷۱
۱. جداول شاهان عادل شاهیان و تیموریان هند..... ۱۷۳
۲. نقشه‌های قلمرو اکبرشاه تیموری و عادل شاهیان..... ۱۷۵
۳. تصویر چند صفحه نسخه خطی..... ۱۷۷
- ز- منابع مصحح..... ۱۸۵
- مقدمه لاتین..... 1-18



## مقدمه مصحح

قزوین، از جمله شهرهای مهم و تاریخی ایران است که اهمیت و رونق آن در طول تاریخ طولانی این سرزمین، کمابیش حفظ شده است. با این حال در دوره حکومت صفویه، به سبب آن که این شهر به مدت نیم قرن (۹۵۵-۱۰۰۶ق) مرکز حکومت ایران بود، بر اعتبار و آبادانی آن افزوده گردید. مطابق معمول، به دنبال انتخاب یک شهر به عنوان پایتخت یک کشور، نقش مردم آن شهر در اداره حکومت آن کشور افزایش می‌یابد. این امر، در مورد قزوینی‌ها هم تحقق پیدا کرد. بدیهی است که همپای افزایش نقش و تأثیرگذاری مردم قزوین در اداره بخشی از امور سیاسی، اداری و مالی حکومت صفویه، میزان آسیب‌پذیری قزوینی‌ها از فراز و فرودهای سیاسی این حکومت نیز بیشتر گردید.

یکی از موضوعات مرتبط با قزوین در دوره صفویه، مهاجرت تعدادی از قزوینی‌ها به هند است. این امر، از سلطنت شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق) آغاز و تا پایان حکومت صفویان (۱۱۳۵ق) ادامه یافت. مهاجران قزوینی از گروه‌های مختلف بودند، و به دلایل متفاوت راهی دیار غربت شدند. بعضی، به پشتوانه سواد علمی یا ذوق ادبی خود و به منظور حفظ مذهب تسنن و یا به امید کسب موقعیت بهتر، وطن‌شان را ترک نمودند. گروهی هم، به اتکاء تخصص و تجربه در امور اداری و نظامی، و با هدف برکنار ماندن از پیامدهای رسمیت مذهب شیعه در ایران و یا به واسطه محروم ماندن از عنایت پادشاهان صفوی، زادگاه خود را رها کردند.

اغلب قزوینی‌هایی که به شبه قاره هند مهاجرت کردند، در قلمرو مقتدرترین و مهم‌ترین حکومت آن زمان شبه قاره - یعنی مغولان هند/تیموریان هند/بابریان - اقامت گزیدند.

پرداختن تفصیلی به مهاجرت قزوینی‌ها، خارج از موضوع این نوشتار است. اما تأمل گذرا درباره دیوانسالاران و امرای قزوینی سلسله مغولان، از نظر کمک به تبیین زندگی و موقعیت مؤلف تاریخ اسدیگ حایز اهمیت است.

قزوینی‌هایی که در سمت‌های اداری، مالی و نظامی حکومت مغولان هند خدمت کردند، از حیث وابستگی خانوادگی، به سه دسته تقسیم می‌شوند: سادات سیفی، فرزندان آقاملاً دواتدار قزوینی، افراد متفرقه.

اولین گروه از مهاجران قزوینی (سادات سیفی)، از فرزندان میریحیی بن عبداللطیف السیفی الحسنی قزوینی معروف به «یحیی معصوم» بودند. میریحیی که در علوم نقلی و عقلی و تذکره و تاریخ تسلط و تبحر داشت،<sup>۱</sup> آنقدر مورد توجه شاه تهماسب اول صفوی قرار داشت که لقب «معصوم» از شاه دریافت کرد. اما میریحیی در حدود سال ۹۶۲ هجری قمری، به اتهام تعلق خاطر به تسنن به زندان افتاد و مدتی بعد درگذشت. بعد از بازداشت میریحیی، پسرانش از ترس گرفتار شدن به خشم شاه صفوی، به هند فرار کردند. با تدبیر وکیل السلطنه ایرانی اکبرشاه بابر، بیرم‌خان بهارلو، پسر بزرگ میریحیی (میر عبداللطیف، متوفی ۹۸۱ق) به معلمی اکبرشاه نوجوان منصوب شد.<sup>۲</sup> به واسطه این امر، بعدها فرزندان عبداللطیف (به‌ویژه غیاث‌الدین مخاطب به نقیب‌خان) و تعدادی از سادات سیفی پناهنده به هند، اعتبار یافته و بر مشاغل مهم درباری و حکومتی اکبرشاه و سپس جهانگیرشاه شاهجهان تکیه زدند.<sup>۳</sup>

دومین گروه از مهاجران قزوینی مقیم هند، فرزندان آقاملاً دواتدار قزوینی هستند. آقاملاً، از رجال دربار شاه تهماسب اول صفوی بود و مدتی به شغل ایشیک آغاسی‌باشی (مسئول تشریفات) اشتغال داشت.<sup>۴</sup> عمده افراد این گروه، بعد از سادات سیفی به هند مهاجرت کردند. از جمله افراد معروف این گروه، میر غیاث‌الدین علی قزوینی مخاطب به آصف‌خان بود که به سمت میربخشی‌گری اکبرشاه

۱. میرعبدالرزاق شاهنوازخان صمصام‌الدوله، مآثر الامراء، ج ۳، کلکته، ۱۸۸۸م، ص ۸۱۲-۸۱۳

۲. همان، ص ۸۱۳-۸۱۴

۳. ابوالفضل علمای، اکبرنامه، ج ۳، تصحیح احمدعلی و عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۸۷م، ص ۱۷۲-۱۷۳

۴. اسکندر بیگ ترکمان، عالم‌آرای عباسی، ج ۱، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۱۶۵-۱۶۶

رسید.<sup>۱</sup> از دیگر افراد برجسته این گروه، جعفرخان قزوینی مخاطب به آصف‌خان بود که به سمت‌های مهم میربخشی‌گری و وزارت دیوان اعلی اکبرشاه و نیز وکالت جهانگیرشاه نایل گردید.<sup>۲</sup> حضور این دسته از قزوینی‌ها در حکومت تیموریان هند، محسوس‌تر و طولانی‌تر از دو گروه دیگر قزوینی بود. آنان از حیث تعداد نیز، تقریباً دو برابر دو گروه دیگر بودند. فرزندان و نوادگان آقاملاً دواتدار قزوینی، حدود دو قرن در مشاغل مهم اداری و مالی و نظامی مغولان هند حضور داشتند.

سومین گروه از دیوانسالاران و امراء مهاجر قزوینی، افرادی هستند که ظاهراً به خاندان‌های بسیار معروف وابسته نبودند. مهاجرت افراد این گروه نیز، در زمان همایون شروع شد. با این حال، بیشتر افراد این گروه در دوره اکبرشاه و جهانگیرشاه، به هند عزیمت نمودند. یکی از افراد مشهور این گروه، خواجه مرادیگ قزوینی است که مدتی به اداره امور اداری و مالی همایون شاه اشتغال داشت.<sup>۳</sup> از دیگر افراد این گروه، دو نفر از مورخان رسمی شاهجهان و عالمگیر یعنی محمد وارث‌خان منشی (متوفی ۱۰۹۱ق) و محمد کاظم بن محمد امین مشهور به امینا (متوفی ۱۰۹۲ق) هستند.

## الف - زندگی‌نامه اسدیگ قزوینی

پیشینه خانوادگی و زندگی اسدیگ در ایران: اطلاعات منابع درباره وابستگی اسدیگ به یکی از سه گروه خاندان‌های قزوینی مقیم هند که پیشتر بدان اشاره شد، اندک و مبهم است. در قسمتی از متن تاریخ اسدیگ که به شرح گفت‌گوی اکبرشاه با جعفرخان قزوینی اختصاص دارد، انتساب اسدیگ به خانواده‌های قزوینی‌ها مورد توجه قرار گرفته است. این گفت‌گو در موقعیتی انجام شده که اسدیگ، به واسطه حمایت چند شخصیت برجسته و متنفذ دربار، تازه از خشم شاه و مرگ حتمی رهایی یافته بود. از جمله این حامیان، جعفرخان قزوینی بود که این موقع در سمت مهم وزارت دیوان اعلی قرار داشت. در

۱. علامی، ج ۲، ص ۲۴۴، ۲۷۰؛ قاضی احمد توی و جعفرخان آصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی، ج ۶، تصحیح سید علی آل داود، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۶۴۴

۲. نورالدین محمد جهانگیر، جهانگیرنامه/توزک جهانگیری، تصحیح محمد هاشم، تهران، ۱۳۵۹ ش، ص ۴۵۰؛ صمصام‌الدوله، ج ۱، ص ۹-۱۰۸؛ علامی، ج ۳، ص ۴۴۰، ۷۵۸

۳. همان، ج ۲، ص ۲۹۵

بخشی از گفت‌گوی مورد اشاره، جعفرخان به اکبرشاه می‌گوید که اسدیگ از اقوام نزدیک او به‌شمار می‌رود. حتی اظهار می‌دارد که پدر اسدیگ، به‌خواجه محمد مرادیگ آقاملایی معروف بوده و از مردم معتبر شهر قزوین است.<sup>۱</sup> در این موقع، خود اسدیگ از تأیید سخنان وزیر دیوان اعلی خودداری ورزیده و اظهار می‌دارد که وی یک خدمتکار ساده است و جعفرخان از روی عنایت و حسن‌نظر این سخنان را مطرح می‌کند.<sup>۲</sup> آنچه بر ابهام وابستگی اسدیگ به خاندان آقاملاً دواتدار می‌افزاید، این نکته است که نویسندگان و محققانی که به طرح سخن درباره اسدیگ پرداخته‌اند، از بیان انتساب او به خانواده مشهور آقاملاً خودداری کرده‌اند.<sup>۳</sup>

با وجود اطلاعات اندکی که از دوران اولیه زندگی اسدیگ در دست است، ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی در تذکره میخانه(ص ۷۴۷)، اسدیگ را از «اکابرزاده‌های» قزوین دانسته است.<sup>۴</sup> اسدیگ ضمن اشتغال به تحصیلات مقدماتی و فراگیری پاره‌ای از آموزش‌های معمول آن روزگار، در خوشنویسی تبخّر یافت. به‌پشتوانه این توانایی‌ها، در اوایل سن جوانی، به‌سمت منشی‌گری و دواتداری وزیر حکومت خراسان(خواجه افضل اصفهانی) منصوب شد.<sup>۵</sup> در ضمن حضور چند ساله در هرات، به‌واسطه همنشینی با شماری از ادیبان و دانشمندان، به‌شعر گفتن روی آورد.<sup>۶</sup> مهاجرت به‌هند: ظاهراً بعد از برکناری یا مرگ خواجه افضل، موقعیت مناسب اسدیگ

۱. اسدیگ، رساله تاریخ اسدیگ قزوینی، ص ۱۶؛ ملا عبدالنبی فخرالزمانی از تذکره نویسان قزوینی که در عهد جهانگیرشاه به هند مهاجرت کرده و احتمالاً با اسدیگ و خانواده او آشنایی داشته، خواجه محمدمراد را فردی متمول، جهان‌دیده و تلخ و شیرین روزگار چشیده معرفی می‌کند(عبدالنبی فخرالزمانی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۷۴۷).

۲. اسدیگ، ص ۱۶

۳. به‌عنوان نمونه، نک: محمدبن رستم حارثی، تاریخ محمدی، تصحیح نثار احمد فاروقی، رامپور، ۲۰۰۳ م، ج ۲، قسمت ۵، ص ۳۷۷، ۳۸۰؛ فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۴۷؛ احمد گلچین معانی، کاروان هند،

ج ۱، مشهد، ۱۳۶۹ش، ص ۴۵

۴. فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۴۷

۵. همانجا؛ گلچین معانی، ص ۴۵

۶. فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۴۷

در مرکز اداری خراسان از بین رفت. از این رو، به اندیشه سفر هند و یافتن موقعیت مناسب شغلی در حکومت مغولان هند افتاد. این سفر، در حدود سال ۹۹۴ق به وقوع پیوست.<sup>۱</sup> مهاجرت بیشتر تعدادی از قزوینی‌ها به هند و نایل شدن آنان به مشاغل مهم درباری و حکومتی مغولان، در ترغیب اسدیگ به سفر هند مؤثر بود. به عنوان مثال، پیش از ورود وی به هند، دو نفر از فرزندان و نوادگان آقاملاً دواتدار قزوینی - یعنی میرغیاث‌الدین علی مخاطب به آصف‌خان و جعفرخان مخاطب به آصف‌خان - در سمت مهم میربخشی‌گری اکبرشاه قرار گرفته بودند.<sup>۲</sup>

ملازمت علّامی: اطلاعاتی از زمان و چگونگی ورود اسدیگ به مشاغل حکومتی مغولان، در دست نیست. با این حال، به نظر می‌رسد که مدت کوتاهی پس از ورود به هند، به جمع ملازمان مشاور معتبر و متنفذ اکبرشاه یعنی شیخ ابوالفضل علّامی پیوست.<sup>۳</sup> به مرور، آن‌چنان شیفته دانش و اخلاق علّامی گردید که در سفر و حضر همراه او شد.<sup>۴</sup> به واسطه این همراهی مستمر، به «اسدیگ شیخ ابوالفضلی» یا «اسد شیخ ابوالفضلی» مشهور گردید.<sup>۵</sup> ملازمت هفده ساله اسدیگ با علّامی، هم بر اشتها اسدیگ افزود و هم بستر ترقی او را هموار ساخت. به نوشته خود اسدیگ، وی از طریق ملازمت علّامی، اعتبار بالایی یافت و به «روشناسی» اکبرشاه نایل شد.<sup>۶</sup>

اسدیگ در ضمن همراهی علّامی، کاردانی و توانایی خود را بروز داد و به عنوان یکی از معتمدان و دستیاران اصلی علّامی مطرح گردید. حتی اسدیگ در چند سالی که علّامی به مشارکت در عملیات نظامی توسعه قلمرو مغولان در دکن مشغول بود، از علّامی جدا نگردید و عهده‌دار پاره‌ای از امور نظامی و اداری آنجا گردید.<sup>۷</sup> میزان اعتماد علّامی به

۱. اسدیگ، ص ۱۶؛ فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۴۷

۲. علّامی، ج ۳، ص ۴۴۰

۳. فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۴۷

۴. اسدیگ، ص ۱۳، ۱۶، ۹۹

۵. فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۴۹؛ تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی، تذکره عرفات‌العاشقین و عرصات

عرصات‌العارفین، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۸ش، ج ۱، ص ۵۷۹

۶. اسدیگ، ص ۹۹

۷. همان، ص ۳-۴، ۱۳-۱۴، ۱۷

اسدیگ، به حدّی رسیده بود که علّامی کاردانی و وفاداری اسدیگ را به گوش شاه رساند و زمینه جلب عنایت اکبرشاه به وی را مهیا ساخت. حتّی علّامی در نظر داشت که بعد از رسیدن به دربار و ملاقات با شاه، اکبرشاه را راضی نماید که نشانه‌های رتبه امارت - یعنی علم و نقاره - را به اسدیگ اعطا کند. بیان نیکی‌ها و توانایی‌های اسدیگ توسط علّامی، به پایه‌ای رسید که شاه به فکر افزودن اسدیگ به جمع ملازمان دربار خود افتاد.<sup>۱</sup>

پس از مرگ علّامی: سرانجام رشته همراهی و مصاحبت طولانی و مستمر اسدیگ و علّامی در ربیع‌الاول ۱۰۱۱ ق، با قتل ابوالفضل علّامی به وسیله گماشتگان شاهزاده سلیم/جهانگیرشاه فرزند اکبرشاه، از بین رفت.<sup>۲</sup> دلیل نجات یافتن اسدیگ از مهلکه علّامی، آن بود که اندکی پیش از قتل وی، مأموریت اداره یکی از جاگیرهای علّامی را یافت و به قصبه سرّونج صوبه مالوه رفت.<sup>۳</sup>

در هنگام رسیدن خبر مرگ علّامی به اکبرشاه، به واسطه شهرت ملازمت پیوسته اسدیگ با علّامی، سریعاً سرنوشت اسدیگ نیز مدنظر شاه قرار گرفت.<sup>۴</sup> بعد از اعلام خبر زنده بودن اسدیگ توسط ملازمان دربار، شاه سابقه همراهی مستمر و پرآوازه علّامی و اسدیگ را در نظر آورد و نسبت به دلایل جدایی اسدیگ در آخرین روزهای حیات مورخ و مشاور صمیمی‌اش بدبین گردید. در این شرایط حسّاس، جعفرخان قزوینی که از جمله شخصیت‌های معتبر دربار بود، از مساعدت به اسدیگ دریغ نورزید. جعفرخان با استفاده از اعتبار مسئولیتش (وزارت دیوان اعلی)، شاه را مجاب به پذیرش بی‌گناهی اسدیگ در ماجرای قتل علّامی نمود.<sup>۵</sup> به دنبال این امر، اکبرشاه خواستار عزیمت سریع اسدیگ به دربار برای روشن شدن موضوع قتل علّامی و عملکرد اسدیگ در این ماجرا شد.<sup>۶</sup>

بعد از ورود اسدیگ به دربار آگره، شاه مجدداً روی بدگمانی خویش از دلیل جدایی اسدیگ تمرکز نمود. از این رو، با یادآوری خدمات وافر علّامی، دوباره گمان کرد که

۱. همان، ص ۱۶-۱۷

۲. همان، ص ۲؛ صمصام‌الدوله، ج ۲، ص ۶۱۶

۳. اسدیگ، ص ۳-۴، ۹-۱۰

۴. همان، ص ۲-۳

۵. همان، ص ۳

۶. همان، ص ۳، ۱۱

اسدبیگ در توطئه قتل این دوست و مشاور صمیمی‌اش، سهیم و شریک بوده است. از این‌رو، برخورد تندی با اسدبیگ نمود و او را تهدید کرد که به‌بدترین شکل ممکن به قتل خواهد رساند. در این موقعیت بحرانی و حساس، تعدادی از امرا و دیوانسالاران ایرانی و غیرایرانی اکبرشاه - مانند: خان‌اعظم کوکه، جعفرخان قزوینی، شیخ فرید بخاری، راجه رامداس - تلاش کردند که شاه را مجاب به بی‌گناهی اسدبیگ نموده و از خشم شاه بکاهند. سرانجام با تلاش‌های پیگیر و جدی این امرا و دیوانسالاران و توضیحات دقیق و قانع‌کننده اسدبیگ، اکبرشاه قانع شد که اسدبیگ در جدایی از علّامی مقصر نبوده است. پس از روشن شدن اصل ماجرای جدایی اسدبیگ و بی‌گناهی او در ماجرای قتل علّامی، شاه برخورد مهربانانه‌ای با وی نمود. اندکی بعد، اجازه داد که او به جمع ملازمان دربار پیبوند. حتی به‌وزیر وقت دیوان‌اعلی (جعفرخان قزوینی) و مسئولان اداری و مالی دستور داد که با نگاه مثبت، به برقراری منصب اسدبیگ و تعیین میزان حقوق و مزایای وی بپردازند.<sup>۱</sup>

اندکی بعد از استقرار اسدبیگ در دربار، از طرف شاه، به چند مأموریت ویژه اعزام گردید. در ضمن انجام این مأموریت‌ها، هم‌پختگی و کاردانی‌اش را به اثبات رساند و هم نوع‌دوستی و نیک‌خواهی‌اش را عیان ساخت.<sup>۲</sup> در سایه آشکار شدن این توانایی‌ها و خصوصیات مثبت و نیز عزم جدی اسدبیگ برای انجام بهینه وظایف محوّه، در معیت مختاریبگ قزوینی، مشغول وظیفه اتالیقی شاهزاده پرویز گردید. هم‌چنین، جاگیر خوب دریافت داشت و به اولین رتبه از شغل مهمّ بخشی‌گری نایل آمد.<sup>۳</sup> با گذر زمان، همپای افزایش میزان رضایت شاه از خدمات اسدبیگ، موقعیت شغلی و درباری او نیز ارتقاء یافت. انتصاب به سمت «تحویلداری پیشکش‌های شاه»،<sup>۴</sup> از نشانه‌های این امر است.

مأموریت به بیجاپور: در اواسط سال ۱۰۱۲ ق، اعتبار و موقعیت درباری اسدبیگ به پایه‌ای رسید که شاه یک مأموریت بسیار مهمّ دیپلماسی را به وی واگذار نمود. مطابق

۱. همان، ص ۱۱-۲۰

۲. برای نمونه، نک: اسدبیگ، ص ۲۰، ۲۹

۳. همان، ص ۱۹-۲۰

۴. همان، ص ۲۸

تصمیم شاه، اسدیگ به‌عنوان سفیر مخصوص راهی دربار حاکم بیجاپور در دکن گردید. یکی از اهداف مهمّ مأموریت وی در دربار حاکم وقت بیجاپور (ابراهیم عادل‌شاه)، نهایی ساختن ازدواج شاهزاده دانیال پسر اکبرشاه با دختر حاکم بیجاپور بود.<sup>۱</sup> اگر اهمیت سیاسی این ازدواج و تلاش دیرینه اکبرشاه برای تحت سلطه قرار دادن حکام بیجاپور را در نظر آوریم، در آن صورت اهمیت مأموریت اسدیگ روشن‌تر خواهد شد. در جریان انجام این مأموریت، اسدیگ بسیار مقتدرانه و دقیق مسایل مورد نظر شاه را پیگیری نمود. همچنین، با ردّ پیشنهاد رشوه‌های کلان بیجاپوری‌ها، صداقت و سلامت خود را نیز به اثبات رسانید.<sup>۲</sup>

بعد از بازگشت اسدیگ از مأموریت موفقیت‌آمیز بیجاپور، عنایت شاه به‌وی افزودن‌تر گردید.<sup>۳</sup> یکی از دلایل رضایت وافر شاه، آن بود که ازدواج مذکور چند سال درکش و قوس بازی‌های منفعت‌طلبانه شماری از منصبداران و امرای اکبرشاه و نیز ترفندهای سیاسی حاکم بیجاپور معطل مانده بود. در هنگام دیدار اسدیگ با شاه که در ربیع‌الثانی ۱۰۱۳ ق انجام گرفت، اسدیگ علاوه بر گزارش دقیق دستاوردهای مأموریت بیجاپور، پاره‌ای از نفایس و چیزهای نادر موجود در بیجاپور را تقدیم شاه نمود.<sup>۴</sup> این اقدام اسدیگ، بیشتر از پای‌بندی به یک رسم معمول، متأثر از شناخت دقیق وی از روحیات اکبرشاه بود. دقت نظر اسدیگ در انتخاب برخی از این هدیه‌های نادر و مورد علاقه شاه، هم اسباب عنایت فزون‌تر اکبرشاه به‌وی شد و هم موجب هموار شدن زمینه واگذاری این قبیل مسئولیت‌های مهمّ به اسدیگ گردید. یکی از نشانه‌های بارز خشنودی فراوان شاه از مأموریت اسدیگ در بیجاپور، آن بود که در همین ربیع‌الثانی ۱۰۱۳ ق، وی را به سمت امور خوابگاه شاه منصوب نمود. ارتقاء از منصب صدی ذات و بیست و پنج سوار، به منصب دویستی ذات و پنجاه سوار،<sup>۵</sup> از دیگر نشانه‌های خشنودی وافر شاه از مأموریت اسدیگ در بیجاپور است. روند برکشیدن قابل توجه اسدیگ، بعد از این نیز برقرار ماند.

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۳۸-۳۹.

۳. همان، ص ۷۴.

۴. همان، ص ۶۹-۷۳-۷۴.

۵. همان، ص ۶۸-۷۴.



انتصاب وی به سمت رساندن تقاضاهای امرا و مردم به شاه، از شواهد این امر است. در مدت یک‌ساله که اسدبیگ در این شغل بود، اعتبار و اقتدارش افزون گردید و بسیاری از امرا و منصبداران معتبر، مجبور به رعایت احترام او گردیدند.<sup>۱</sup>

آخرین مأموریت به دکن: اسدبیگ در اوایل سال ۱۰۱۴ق، به مأموریت دوم دکن اعزام شد. مطابق فرمان شاه، وی به‌عنوان سفیر ویژه، عازم دربار چند تن از حکام منطقه دکن - یعنی گلگنده، بیجاپور، بیدر و کرناتک - گردید.<sup>۲</sup> موفقیت اسدبیگ در مأموریت قبلی بیجاپور، شاه را به‌این اندیشه انداخت که وی می‌تواند این مأموریت را نیز به‌سرعت و با دقت به‌انجام رساند. اهداف این مأموریت، سبک‌تر از مأموریت پیشین بود. اسدبیگ موظف بود که ضمن عزیمت به مناطق مذکور، به جست‌وجوی چیزهای مورد علاقه شاه - به‌ویژه جواهر و فیل‌های ارزشمند - بپردازد. از دیگر وظایف اسدبیگ در این مأموریت، پیگیری عملی شدن تعهدات پیشین حکام این مناطق به اکبرشاه بود.<sup>۳</sup>

میزان عنایت شاه به اسدبیگ در هنگام صدور دستور این مأموریت به‌حدی زیاد بود که، به اسدبیگ قول داد طلاجاتی که در ضمن این سفر به‌عنوان هدیه دریافت خواهد نمود، به‌خود وی تعلق خواهد داشت. همچنین، برای انجام بهینه امور مورد نظر، برگ‌های سفیدی که منقش به‌مهر پادشاهی بود در اختیار اسدبیگ گذاشته شد تا در صورت ضرورت به مکاتبه با افراد معتبر مناطق مذکور بپردازد.<sup>۴</sup>

اما موانع جدی بر سر راه مأموریت دوم اسدبیگ، پدیدآمد. زیرا، در حالی که مشغول طی مسیر برای رفتن به این مأموریت بود، اکبرشاه درگذشت. به‌دنبال این امر، اوضاع سیاسی و نظامی قلمرو مغولان و نیز منطقه دکن، دگرگون گردید. به‌گونه‌ای که نه همراهان اسدبیگ از او حرف‌شنوی داشتند و نه حکام مناطق واقع در مسیر این مأموریت، حاضر به کمک جدی به‌وی بودند. در این شرایط، اسدبیگ، گرفتار نافرمانی همراهان و نیز زد و خورد با برخی از بزرگان مسیر سفرش شد. سرانجام، پس از دست‌دادن اقتدار و

۱. همان، ص ۷۴

۲. همان، ص ۷۶

۳. همان، ص ۷۶-۷۷

۴. همان، ص ۷۶-۷۷

اعتبارش، ناچار گردید که به سپهسالار ایرانی دکن (عبدالرحیم خان خانان) پناه ببرد.<sup>۱</sup> به نوشته خود اسدیگ، اقتدار و اعتبار وی بعد از انتشار خبر مرگ اکبرشاه، آن قدر تنزل نمود که نزدیک بود توسط عده‌ای از زیردستانش به قتل برسد.<sup>۲</sup> در این شرایط سخت، آشنایی و ارتباطات سابق او با تعدادی از امرا و دیوانسالاران عمدتاً ایرانی، به مددش آمد و باعث حفظ حیات و گذران موقت زندگی او گردید.<sup>۳</sup>

اسدیگ و جهانگیرشاه: همان‌گونه که اشاره شد با مرگ اکبرشاه و آغاز سلطنت جهانگیرشاه (جمادی‌الثانی ۱۰۱۴ق)، موقعیت عالی اسدیگ از بین رفت. یکی از دلایل عمدهٔ تقلیل سریع و فاحش موقعیت اسدیگ، بی‌عنایتی شاه جدید به وی بود. خشم جهانگیرشاه از اسدیگ، متأثر از بدبینی شدید جهانگیر نسبت به افکار و اعمال سرور و دوست سابق اسدیگ (یعنی ابوالفضل علّامی) بود. به نظر جهانگیرشاه، علّامی تلاش داشت که اکبرشاه را راضی به برکناری شاهزاده سلیم/جهانگیرشاه از سمت ولیعهدی نماید. در هر حال بعد از گذشت مدت کوتاهی از سلطنت جهانگیر، رسماً مأموریت اسدیگ لغو گردید و وی به دربار فراخوانده شد.<sup>۴</sup>

بعد از رسیدن اسدیگ به دربار، وی با برخورد بسیار سرد و خشم‌آلود جهانگیرشاه روبه‌رو گردید. جهانگیر همچون اکبرشاه، به تهدید اسدیگ پرداخت و وعده داد که او را اعدام خواهد نمود. جهانگیرشاه در ضمن بیان این مطلب و در توجیه این برخورد خشن و سخت، اظهار داشت که آن‌زمان که مناسب و لازم بود، اسدیگ پیش ما نیامد. در این شرایط سخت، باز یکی از ایرانیان حاضر در دربار به کمک اسدیگ آمدند. این فرد که نقش به‌سزایی در ترغیب جهانگیر به بخشش اسدیگ و حفظ جان او داشت، وکیل ایرانی شاه - یعنی شریف‌خان شیرازی مخاطب به امیرالامرا بن عبدالصمد شیرین قلم - بود.<sup>۵</sup> پس از مدتی، ظاهراً با پادرمیانی عده‌ای از درباریان، اسباب جلب عنایت شاه جدید به اسدیگ مهیا گردید. از این‌رو، مجدداً اسدیگ در جمع ملازمان دربار جای گرفت و از

۱. همان، ص ۸۱، ۸۴

۲. همان، ص ۸۲-۸۳

۳. همان، ص ۸۴-۸۵

۴. همان، ۹۴

۵. همان، ص ۹۷

جهانگیرشاه، لقب «پیشروخان» دریافت نمود.<sup>۱</sup> البته، نه به شغل مهم پیشین خود بازگشت و نه اعتبار زمان سلطنت اکبرشاه را بازیافت.

اسدیگ در سال ۱۰۲۶ ق، به بخشی‌گری صوبه کابل منصوب شد. شغل جدید، از جمله شغل‌های مهم مغولان بود و درآمد خوبی داشت. با این حال، اعتبار سیاسی این شغل، کمتر از شغل‌های پیشین اسدیگ در عهد اکبرشاه بود. یکی از خوش‌شانسی‌های اسدیگ در شغل بخشی‌گری آن بود که می‌بایست تحت‌نظر صوبه‌دار ایرانی کابل (زمانه- بیگ مه‌بخت‌خان شیرازی) خدمت نماید.<sup>۲</sup> از مدت حضور وی در صوبه کابل و نیز چگونگی زندگی و موقعیت شغلی اسدیگ در سال‌های آخر حیاتش، خبری در دست نیست. زمان مرگ وی را، برخی سال ۱۰۲۸ ق و برخی ۱۰۴۱ ق نوشته‌اند.<sup>۳</sup> از ماده تاریخی که برای بیان زمان مرگ وی ساخته‌اند - «با اسدالله شد حشر اسدیگ»،<sup>۴</sup> بر می‌آید که او در خوش‌نامی از دنیا رفت.

## ب - شخصیت و مذهب اسدیگ

تاریخ اسدیگ، توسط یک مهاجر ایرانی مسلمان مقیم هند و در یک مقطع زمانی مشخص نوشته شده است. از این‌رو، اقتضات زمان زندگی مؤلف و نیز اندیشه و خصوصیات شخصیتی او، در چگونگی نوشته وی اثرگذار بوده است. با توجه به این موضوع، تأمل پیرامون شخصیت و مذهب وی، کمک مؤثری به شناخت چگونگی نگارش اثر تاریخی اسدیگ می‌نماید.

شخصیت و اندیشه: اطلاعات کافی، درباره طرز تفکر و شخصیت اسدیگ، در دست نیست. بیشتر اطلاعات دست اول پیرامون این موضوع، توسط دو نفر از ادیبان و نویسندگان هم‌عصر وی ارائه شده است. حسن این اظهار نظرهای صریح و مجمل، آن

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۵۰-۷۵۱؛ اوحدی دقاقی، ج ۱، ص ۵۷۹.

۳. محمد عبدالغنی خان غنی، تذکره الشعراء، تصحیح محمد اسلم‌خان، دهلی، ۱۹۹۹م، ص ۲۰؛ حارثی، ج

۲، قسمت ۵، ص ۲۱۰.

۴. همانجا

است که سعی کرده‌اند به بیان نکات مهم مثبت و منفی شخصیت اسدیگ پردازند. یکی از این ارزیابی‌ها و داوری‌ها، توسط مؤلف عرفات‌العاشقین ایراد شده که از نزدیک با اسدیگ آشنایی و دوستی داشت:

«گوهر دُرُج بی‌قرینی، جوهری رسته خرده‌بینی، مصاحب در غایت دلنشینی، اسدیگ قزوینی از جمله صاحب طبیعتانی است که در عرصه هند می‌باشد... ادراکی راست و درست دارد و طبیعتی مستقیم، ذهنی فهیم، نظم‌ش بامزه و تازه و خود در رسوم صحبت و مخالطه، بلندآوازه است. آینهٔ طبعش، صافی و صور معانیش وافی آمده. همیشه در خدمت یاران و دوستان، فصحا و بلغا به‌سر می‌کند و سلسلهٔ محبت و وداد به حرکت می‌آورد...»<sup>۱</sup>

داوری و اظهار نظر بعدی، توسط مؤلف کتاب هفت اقلیم، بیان شده است. وی نیز که ظاهراً از نزدیک با اسدیگ آشنا بوده، آورده:

«اسدیگ، به لطف طبع و شکفتگی خاطر و گرمی هنگامه موصوف بوده. همواره، خیال مجالست اهل طبع و اصحاب فهم بر لوح خاطر می‌نگارد و روزگار به شادمانی و ابتهاج می‌گذراند. مدام، مراد دلش آن که با یاری به صحبت نشیند. و پیوسته، فکر خاطرش، این که با دوستی آفت گزیند. اگرچه صدف‌های لجهٔ اندیشه‌اش، بی‌غث و ثمین و درختان بوستان خاطرش، خالی از رطب و یابس نیستند. اما، آنچه به کمال رسیده، با ذوق‌تر از قد خوبان است در هنگام معانقه، و با شوق‌تر از لفظ محبوبان در وقت مضایقه...»<sup>۲</sup>

یک نکته بارز نهفته در لابلای اظهار نظرهای مذکور، آن است که اسدیگ بر آن بوده که ایام عمر را به خوشی و همنشینی با دوستان و ادیبان سپری کند. از خلال مطالب تاریخ اسدیگ نیز برمی‌آید که وی در ضمن انجام مسئولیت‌های محوله، هرگاه فرصت مناسبی دست می‌داد، از مجلس نشینی و گذراندن اوقات به خوشی با دوستان و ادیبان دریغ نداشت.<sup>۳</sup>

۱. اوحدی دققی، ج ۱، ص ۵۷۹

۲. امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، تصحیح محمدرضا طاهری، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج ۲، ص ۱۳۴۲

۳. به‌عنوان نمونه، نک: اسدیگ، ص ۸۵-۸۷، ۹۱-۹۲

همچنین، تعلق خاطر عمیقی به شعر داشت. این نکته نیز، در متن تاریخ اسدیگ نمایان است. به گونه‌ای که مؤلف، بارها برای تبیین بهتر و کامل‌تر مطالب مورد نظرش، از شعر مدد گرفته است. برخی از این شعرها، از آن خود وی و برخی از آن معاصرانش (مانند: جعفرخان قزوینی) است.<sup>۱</sup> گرچه دیوان شعر اسدیگ منتشر نشده، اما برخی شعرهای وی در بعضی منابع و تذکرها آمده است.<sup>۲</sup> مؤلف عرفات‌العاشقین که دیوان اسدیگ را دیده، شمار شعرهای وی را ۲,۰۰۰ بیت ذکر کرده است.<sup>۳</sup> اما مؤلف تذکره میخانه که در ۱۰۲۶ق با اسدیگ دیدار داشته، شمار شعرهای وی را ۸,۰۰۰ بیت ذکر نموده و از سرودن مثنوی‌هایی به سبک مخزن‌الاسرار و خسرو شیرین توسط اسدیگ خبر داده است.<sup>۴</sup> از میان شعرهای اسدیگ که در بعضی تذکرها آورده شده، ابیات زیر از حیث آشکار شدن بخشی از شخصیت اسدیگ و تلاش او برای جلب عنایت جهانگیرشاه حایز اهمیت است:

بیا کز خرد پای برتر نهیم      بفرق خردمندی افسر نهیم

زمانی زفطرت سری برکنیم  
بمعراج معنی رهی سرکنیم  
درآییم در جسم و جان سخن  
برآییم بر آسمان سخن  
بخورشید و مه همعنائی کنیم  
به عیسی دمی، همزبانی کنیم  
عیار سخن زآسمان آوریم  
شمار نوی درمیان آوریم  
سخن را برآریم ازین تنگنا  
دهیمش زاکسیر جان، کیمیا

۱. به عنوان نمونه، نک: همان، ص ۱-۲، ۷، ۷۵، ۸۱

۲. به عنوان نمونه، نک: رازی، ج ۲، ص ۱۳۴۲-۱۳۴۳؛ اوحدی دقاقی، ج ۱، ص ۵۷۹-۵۸۰؛ احمد علی‌خان

هاشمی سندیلوی، تذکره مخزن‌العرائب، تصحیح محمدباقر، لاهور، ۱۹۶۸م، ص ۱۸۳-۱۸۴

۳. اوحدی دقاقی، ج ۱، ص ۵۷۹

۴. فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۵۰

سخن را ز نو سکه‌یی برزیم  
بنام شه دادگستر زنیم  
جهانگیر، آن شاه با داد و دین  
که چون او ندارد، جهان آفرین  
خدا را اگر رسم بودی سخن  
نخستین بنامش گشودی دهن  
بهر نطق، آن نام بردن خطاست

سزاوار نامش زبان خداست

شه دادگر، پادشاه جهان بخلق خدا، چون خدا مهربان

بکف ابر نیسان، برخ نوبهار  
بهر جا نهد پا، شود لاله زار  
بپیش دلش راز شب روشنست  
پی دوستی، عاشق دشمنست  
ز فیضش، شب تیره روشن شود  
زلطفش دل و طبع، گلشن شود

بگیتی ازو یکدل آزرده نیست  
بعهدش یکی برگ پژمرده نیست

.....

بیا ساقی آن جام گوهر نگار بمن ده بیاد شه کامران شه دادگستر، شه دادگر در ایام عدل شه کامیاب سراپای گیتی چنان خرمست بعهدش نباشد کسی دلفگار نهاده ز روزی که پا بر زمین بهار و خزان در هوایش یکیست باو می بزید کلاه کیان الا ای پناه سخن پروران ز درگاه، عمری جدا مانده‌ام درین اول دولت دیر باز	لبالب کن از باده خوشگوار جهانگیر عادل، پناه جهان نهاده بفرق شهان تاج زر بود کشور اهل بدعت خراب که بی عشرت و عیش، جایی کمست بجز گوهر و زر، که باشند خوار نگردیده موری ازو خشمگین بهشتت گویی، صفایش یکیست باو می بنازد خدای جهان منم کمترین چاکر از چاکران گرفتار سهو و خطا مانده‌ام چنین مانده‌ام دور، با صد گداز
---	---

توانایی و طاقت و توش نیست

کنونم که مغز و دل و هوش نیست

چو پروانه سرگرم سوز و گداز  
چه حاصل نمایم، ازین بندگی  
که می‌آیم از بهر خدمت بکار  
اگر جان سپارم، خموشی کنم  
دگر طاقت بی‌حضورى نماند  
بـداد دل نامرادم برس  
کزین زندگانی نفورم، نفور  
درین گردش سال، بشنو سخن  
چراغی درین تیره شب برفروز  
ندانم چراغ شب از آفتاب  
نوایی درین شب باوز ده  
بنام جهاندار، سرکن سرود  
که شاه جهانبخش باد ارجمند  
بیادا جهانگیرشه کامیاب  
زمین و زمانرا سکون و قرار  
زبانش پر از آفرین تو باد<sup>۱</sup>

نباشم بدرگاهت ای بی‌نیاز  
چکار آیدم دیگر این زندگی  
یکی چاکرم بنده خدمتگزار  
نه آنم که خدمت فروشی کنم  
ولی دیگرم تاب دورى نماند  
شها، دین پناه، بـدادم برس  
ندارم زدرگاه، زین بیش دور  
بیا ساقی و جلوه را ساز کن  
بده زان شراب شب تیره سوز  
که چون صبح نوروز، خیزم زخواب  
مغنی تو هم دست بر ساز نه  
بهنگام تحویل، بردار عود  
بگو با دل خوش بیانگ بلند  
بود تا همیشه سرود و شراب  
همیشه بود تا جهانرا مدار  
جبین اسد بر زمین تو باد

یک جنبهٔ دیگر شخصیت اسدیگ، علاقه وافرش به ایرانیان بود. از فحوای برخی مطالب اثر وی، چنین به‌نظر می‌رسد که اغلب دوستان و هم‌نشینان اسدیگ در هند، ایرانیان مهاجر بودند. حتی، زبردستان و نظامیان تحت امر وی نیز، عمدتاً از ترکمانان و اهالی ایران بودند.<sup>۲</sup>

نکتهٔ دیگری که از خلال مطالب اثر اسدیگ آشکار می‌گردد، علاقهٔ وافر او به کتاب است. اسدیگ در یک مورد، به‌صراحت اظهار می‌دارد که ارزش نسخه‌های خطی اهدایی

۱. فخرالزمانی قزوینی، ص ۷۵۱-۷۵۶

۲. به عنوان نمونه، نک: اسدیگ، ص ۶، ۷۷

عبدالرحیم خان خانان، برتر از نفیس دیگر است.<sup>۱</sup>

مذهب اسدیگ: دربارهٔ مذهب وی، قضاوت صریح و متقن ممکن نیست. با این حال، احتمال تشیع وی زیاد است. از شواهد محکم این امر، اشتغال چند ساله وی در مشاغل اداری حکومت صفویه است. افزون بر این، ارتباط نزدیک و طولانی وی با یکی از شخصیت‌های معتبر شیعه مذهب اکبرشاه بابر - جعفرخان قزوینی مخاطب به آصف خان - موجب تقویت حدس شیعه بودن اسدیگ می‌گردد.

در لابلای مطالب تاریخ اسدیگ نیز، شواهدی مبنی بر تعلق خاطر وی به تشیع وجود دارد. به عنوان مثال در سال ۱۰۱۳ ق و در شرایطی که از بیماری شدید خود در عذاب بود، سخن از در خواب دیدن حضرت علی<sup>(ع)</sup> و توصیهٔ آن حضرت به خوردن یک ماده گیاهی (تربز) برای بهبود بیماریش می‌نماید. در ضمن بیان این موضوع، از نذر کردنش برای حضرت علی<sup>(ع)</sup> نیز سخن به میان آورده است.<sup>۲</sup>

با وجود شواهد مورد اشاره، از آنچه که مؤلفان عرفات‌العاشقین و تذکرهٔ میخانه پیرامون شخصیت و افکار وی آورده‌اند، برمی‌آید که وی تعصب وافر در مذهب شیعه نداشته و از مصاحبت با ادیبان و اندیشمندان غیرشیعی نیز استقبال می‌کرد. افزون بر این، ابایی از شرکت در مجالس تفریحی و خوردن مشروبات نداشت.<sup>۳</sup>

### ج - ارزش تاریخی رساله تاریخ اسدیگ

محتوی: این اثر، افزون بر بیان خاطرات مولف و شرح برخی مأموریت‌ها و مسئولیت‌های او، مشتمل بر وقایع اواخر سلطنت اکبرشاه و اوایل سلطنت جهانگیرشاه است. اثر که با شرح موضوع قتل ابوالفضل علّامی در رجب ۱۰۱۱ ق آغاز شده، بیشتر روی بیان بعضی رویدادهای سال‌های ۱۰۱۱-۱۰۱۵ ق متمرکز شده است. عمده‌ترین مطالب مطرحه در این اثر، عبارتند از: شرح ماجرای قتل علّامی، مأموریت اسدیگ به بیجاپور، مأموریت دوم اسدیگ به دکن، به سلطنت رسیدن جهانگیرشاه و برخورد او با اسدیگ،

۱. اسدیگ، ص ۶۲

۲. اسدیگ، ص ۶۴

۳. به عنوان نمونه، نک: همان، ص ۸۶-۸۷



وقایع ماه‌های آخر سلطنت اکبرشاه و اوایل جلوس جهانگیرشاه. اهمیت و ارزش تاریخی اثر: مطالب این متن، کمک مؤثری به شناخت و بازسازی تاریخ سال‌های آخر سلطنت اکبرشاه می‌نماید. اهمیت مندرجات تاریخ اسدیگ، زمانی مشخص خواهد شد که کمبود منابع تاریخی این مقطع زمانی را در نظر آوریم. بعد از قتل علّامی و توقف تدوین تاریخ رسمی دوره اکبرشاه، تنها چند منبع محدود چون تکمّله اکبرنامه تألیف شیخ عنایت‌الله کنبو و روضه‌الطاهرین تألیف طاهرمحمد سبزواری به تبیین مطالب چهار سال آخر سلطنت اکبرشاه پرداختند. با توجه به این امر، اطلاعات اسدیگ درباره مسایلی مانند قتل علّامی، تلاش ناکام عده‌ای از امرا برای به سلطنت رساندن شاهزاده سلطان خسرو، روابط سیاسی اکبرشاه با حکومت بیجاپور و دیگر حکومت‌های دکن، از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است.

دلیل دیگر اهمیت محتویات اثر اسدیگ، آن است که بسیاری از مطالب آن، برگرفته از دیده‌ها و شنیده‌های خود مؤلف است. به‌عنوان مثال، مطالب ارزنده و دقیق این اثر درباره رابطه اکبرشاه با حاکم وقت بیجاپور (ابراهیم عادل‌شاه)<sup>۱</sup>، حاصل شنیده‌ها و دیده‌های خود مولف در هنگام مأموریت سیاسی به دکن است. با این حال، وقایع‌نگاری اسدیگ درباره وقایع اواخر دوره اکبرشاه، به تفصیل نگراییده است. به همین خاطر، نمی‌توان بیان مختصر و بعضاً پراکنده اسدیگ از وقایع سال‌های مذکور را، ذیل یا تکمّله اکبرنامه نامید.

ترجمه انگلیسی: توجه مستشرقان به ترجمه انگلیسی اثر اسدیگ، نشانه دیگر اهمیت مندرجات این اثر است. خلاصه اثر اسدیگ، به زبان انگلیسی در جلد ۶ (ص ۷۴-۱۵۰) تاریخ هند الیوت (Elliot's History of India) آورده شده است. گفته شده ترجمه کامل اثر اسدیگ به زبان انگلیسی، توسط یکی از محققان (B.W. Chapman) آماده شده است.<sup>۲</sup> اما، خبری از انتشار این ترجمه در دست نیست.

## د - شیوه تاریخ‌نگاری اسدیگ

۱. به عنوان نمونه، نک: همان، ص ۲۹-۳۰.

2. Charles Rieu, The Persian Manuscripts in British Museum, Oxford, 1966, Vol.3, p.979-80.

احتمالاً اسدیگ در هنگام تدوین اثر مذکور، با دانش تاریخ‌نگاری آشنایی داشته است. وی پیش از نگارش این متن، هفده سال در ملازمت ابوالفضل علّامی به‌سر برده است. از آن‌جایی که در این مدت، تدوین اکبرنامه از مشغله‌های اصلی علّامی بوده، احتمال دارد فرصت فراگیری برخی فنون تاریخ‌نگاری نیز نصیب اسدیگ شده باشد. حتی ممکن است که وی، از دستیاران علّامی در تنظیم و تدوین اکبرنامه بوده است. در اینجا، به‌ذکر چند ویژگی تاریخ‌نگاری اسدیگ می‌پردازیم:

ترتیب زمانی: اثر اسدیگ رویهم‌رفته، از یک نظم تاریخی برخوردار است و مسایل مختلف به‌ترتیب زمان وقوع آن‌ها، درج شده است. با این حال، رویه سال‌نامه‌نویسی کاملاً رعایت نشده و تنها در چند جای معدود، به ذکر ماه‌های وقوع رویدادها پرداخته است.<sup>۱</sup>

خادمحوری: تاریخ اسدیگ، نگاشته منصبدار مسلمانی است که چند دهه از عمر خود را تحت امر پادشاهان مقتدر و مسلمان سلسله مغولان سپری کرده است. بدون شک، طرز تفکر، مذهب، خصوصیات شخصیتی و موقعیت شغلی اسدیگ بر شیوه تاریخ‌نگاری او اثرگذار بوده است. یکی از نشانه‌های این ادعا، آن است که مقدّمه اثر، با تقدیر و ستایش از خداوند یکتا آغاز شده است. سپس، بقاء حیات و گردش کاینات و زمین را ناشی از اراده و خواست خدا دانسته و خداوند را، باعث و بانی پدیدآمدن و ادامه حیات کلّ موجودات و نباتات و جانداران و انسان می‌داند.<sup>۲</sup> در جاهای دیگر اثر نیز، شواهدی مبنی بر اعتقاد اسدیگ به‌ضرورت توکل نمودن به‌خدا و باور داشتن به‌مقدّر بودن برخی امور دیده می‌شود.<sup>۳</sup>

اعتقاد به تقدیر: علّامی به‌دخالت تقدیر در سرنوشت آدم‌ها و بروز حوادث و رویدادها، باور داشت. به‌عنوان مثال، در ضمن شرح ماجرای قتل علّامی، چندبار تأکید می‌کند که مقدّر بود که این اتفاق بیفتد.<sup>۴</sup> از جمله در جایی، آورده: «...مقدّر شده بود که به‌مقتضای تقدیر، آن علّامی به این نهج بدر رود و روزگار قدار بماند...».<sup>۵</sup>

۱. به‌عنوان نمونه، نک: اسدیگ، ص ۲، ۴۱

۲. همان، ص ۱-۲

۳. به‌عنوان نمونه، نک: همان، ص ۲-۳، ۳۵، ۳۷

۴. همان، ص ۳، ۷

۵. همان، ص ۳

قابل بودن به برتری پادشاه: اسدیگ در مقایسه با برخی مورخان رسمی مغولان، از به‌کاربردن عبارات و عنوان‌های مبالغه‌آمیز و پرطمطراق، خودداری نموده است. با این حال، از برخی مندرجات اثر او، برمی‌آید که وی قایل به «ظَلَّ اللهُ» بودن شاهان مغول و مقدر بودن سلطنت آنان بوده است. استفاده از عباراتی چون «خاقان اعظم ظل‌اللهی»، «روی مقدس شاه»، زبان الهام‌پذیر «شاه عادل»، از نشانه‌های اعتقاد اسدیگ به برتری شاهان و نیز برگزیده شدن آنان برای سلطنت است.<sup>۱</sup> وی در ضمن بیان ناکام ماندن توطئه گروهی از امرا و منصبداران برای نشانیدن سلطان خسرو بر تخت شاهی و کنار زدن جهانگیر از جانشینی اکبرشاه، می‌نویسد: «... غافل از آن که آفتاب را به گِل نتوان اندود و نقوش کلک تقدیر را به کَرنگ تزویر نتوان زدود و برداشته ید قدرت الهی را با وجود بی‌دست و پا، نی از پا توان انداخت. چراغی را که ایزد بفروزد، هر آن کس تُف کند، ریشش بسوزد...».<sup>۲</sup>

دور شدن گاه‌گاه از مسیر بی‌طرفی: اسدیگ در ضمن بیان بی‌پیرایه برخی از رویدادهای اواخر سلطنت اکبرشاه و اوایل سلطنت جهانگیرشاه، بعضاً تحت تأثیر علاقه خود به افراد و یا نگرانی خود از عواقب نوشتار قرار گرفته است. یک نمونه بارز نگفتن حقایق، عدم ذکر نقش مسلم شاهزاده سلیم (جهانگیرشاه) در ماجرای قتل علّامی است.<sup>۳</sup> در لابلای مطالب نسبتاً مفصل اسدیگ پیرامون این موضوع، اشاره‌ای به این مطلب مهم و واضح نشده است. نمونه دیگر تأثیرپذیری اسدیگ، در هنگام بیان مطالب مربوط به برخی از امرا و دیوانسالاران هموطن و یا دوست او، عیان شده است. نامیدن ابوالفضل علّامی با عنوان «زین افاضل زمان و نادره دوران»، از نشانه‌های این امر است.<sup>۴</sup>

بیان نکات پنهان و مهم: نزدیکی اسدیگ به اکبرشاه و حضور وی در برخی وقایع، یاریگر اسدیگ در بازگویی بعضی از مسایل پنهان دربار و امرا شده است. از نکاتی که کمتر در منابع تاریخی آن روزگار درج شده و مولف براساس دیده‌ها و شنیده‌های خود به

۱. به‌عنوان نمونه، نک: همان، ص ۲، ۱۳، ۱۵-۱۶، ۲۹

۲. همان، ص ۱۰۱

۳. همان، ص ۴-۱۰

۴. همان، ص ۲

نقل آن پرداخته، بیان چگونگی اعطای منصب به افراد، چگونگی شرفیابی افراد به حضور شاه، و علاقه وافر اکبرشاه به فیل و دُرهای نفیس است.<sup>۱</sup> افزون بر این، اسدیگ ضمن جانبداری گاه‌گاه از دوستان و آشنایان خود، به طرح برخی مسایل پنهان آنان پرداخته است. به‌عنوان مثال، در ضمن تبیین مأموریت خود در دربار بیجاپور، صریحاً ذکر می‌کند که میر جمال‌الدین حسین انجو و عبدالرحیم خان‌خانان با گرفتن رشوه از ابراهیم عادل‌خان به اکبرشاه خیانت کرده و مانع سرگرفتن ازدواج شاهزاده دانیال و پیشرفت بهینه مسایل مورد نظر شاه در دکن شدند.<sup>۲</sup> این نکته در حالی بیان شده که مؤلف ارتباط صمیمی با خان‌خانان داشته و در اوایل سلطنت جهانگیر، به‌واسطه حمایت خان‌خانان از پاره‌ای گرفتاری‌ها رهایی یافت.<sup>۳</sup>

توجه به موضوعات تاریخ اجتماعی: یکی از ویژگی‌های بارز تاریخ اسدیگ، توجه به مسایل اجتماعی در کنار رویدادهای سیاسی است. به‌عنوان مثال، مؤلف در ضمن بیان مذاکرات خود با عادل‌خان بیجاپوری، به‌توصیف دقیق عمارات و بازار شهر بیجاپور،<sup>۴</sup> چراغانی و جشن شب «برات»<sup>۵</sup> و نیز رواج تنباکو پرداخته است.<sup>۶</sup>

### ه - نسخه خطی و شیوه تصحیح

عنوان: اثر منتشر نشده اسدیگ، با عنوان‌هایی چون «حالات اسدیگ»، «احوال اسدیگ»، «وقایع اسدیگ»، «رساله تاریخ اسدیگ قزوینی» و «تاریخ اسدیگ» در برخی کتابخانه‌ها نگه‌داری می‌شود.<sup>۷</sup>

زمان تألیف: باوجود در دست نبودن مطلبی درباره زمان نگارش اثر، به‌نظر می‌رسد

۱. به‌نمونه نک: همان، ص ۱۲، ۱۸-۱۹، ۳۰

۲. همان، ص ۴۷

۳. همان، ص ۹۴-۹۵

۴. همان، ص ۴۶-۴۷

۵. همان، ص ۳۹-۴۰

۶. همان، ص ۶۹-۷۱

۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه رضا، رامپور، ۱۹۹۶م، ص ۶۱۶؛ آفتاب اصغر، تاریخ نویسی

مؤلف از ماه‌های آخر سال ۱۰۱۱ ق، دست به نگارش اثر زده است. احتمالاً اسدبیگ تحت تأثیر واقعه قتل علّامی و به منظور دور نمودن سوءظن نسبت به خود، تصمیم به ثبت مشروح این حادثه گرفته و آنگاه شرح مابقی وقایع را مورد توجه قرار داده است. گمان می‌رود که وقایع‌نگاری‌های اسدبیگ پیرامون بقیه مسایل مطروحه در این اثر، در فاصله زمانی اندک پس از بروز وقایع صورت گرفته است. نگارش تدریجی کتاب، تا آخر سال ۱۰۱۵ ق ادامه داشته است.

هدف از تألیف: مسلّم است که نگارش تاریخ، وظیفه رسمی اسدبیگ نبود. افزون بر علاقه شخصی، احساس تکلیف برای تبیین ماجرای قتل علّامی، از انگیزه‌های احتمالی اسدبیگ برای نگارش این اثر است. کیفیت مطالب اثر، عبارت‌پردازی‌های ساده و بی‌پیرایه آن و نیز نادر بودن عبارت‌های مبالغه‌آمیز مرسوم در تاریخ‌های رسمی، این گمان را تقویت می‌کند که اثر با هدف تقدیم به اکبرشاه یا جهانگیرشاه نوشته نشده است.

نثر کتاب: به زبان ساده و شیوا نگاشته شده و واژه‌های مشکل و عبارت‌های مبالغه‌آمیز آن، کم است. با این حال، معنای برخی اصطلاحات و واژه‌های آن روزگار، مانند: جهروکه، غسلخانه، چوکی، و طیره، برای خواننده امروزی روشن نیست. از دیگر ویژگی‌های اثر، آن که مطالب به صورت داستان‌وار و تقریباً در اتصال با یکدیگر، تدوین شده‌اند و استفاده از شعر برای تبیین بهتر مطالب، مورد توجه بوده است.

چند نسخه خطی اثر اسدبیگ: از جمله نسخه‌های خطی این اثر، نسخه‌ای است که در ۱۱۹۹ ق کتابت شده و با عنوان «تاریخ اسدبیگ» در کتابخانه رضا شهر رامپور هند نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

نسخه دیگر، با عنوان «رساله تاریخ اسدبیگ قزوینی» و تحت شماره Or.1996 در موزه بریتانیا (British Museum) نگهداری می‌شود.<sup>۲</sup> این نسخه که «حالات اسدبیگ قزوینی» هم نامیده شده، مشتمل بر ۵۸ صفحه است و در بیست و پنجم ربیع‌الاول ۱۳۱۱ هجری کتابت شده است. در تصحیح اثر حاضر، از میکروفیلم این نسخه استفاده شد که با شماره ۱۷/۶ در مرکز میکروفیلم نور (واقع در دهلی‌نو) نگهداری می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه رضا، ص ۶۱۶

۲. Rieu, Vol.3, p.978-80.

۳. فهرست میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و عربی دانشگاه اسلامی علی‌گه، ج ۲، دهلی‌نو، ۲۰۰۱.

یک نسخه دیگر اثر اسدیگ، با عنوان «حالات اسدیگ»، در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره نگهداری می‌شود. استفاده از این نسخه، از طریق میکروفیلمی صورت گرفته که با شماره ۷۷/۲ در مرکز میکروفیلم نور نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup> نسخه موجود در دانشگاه اسلامی علیگره، شامل ۱۳۹ برگ است که هر برگ آن، حاوی ۱۴ سطر می‌باشد. این نسخه، به‌خط نستعلیق و توسط محمد نظیرالدین، کتابت شده است. کاتب این نسخه را در محرم ۱۳۱۹ ق، از روی یک نسخه قدیمی تر متعلق به ذی‌قعدۀ ۱۰۹۹ ق، استنساخ نموده است.<sup>۲</sup>

شیوه تصحیح: «نسخه اساس» در این تصحیح، نسخه موجود در دانشگاه اسلامی علیگره بوده است. از مندرجات نسخه موزه بریتانیا، فقط به‌منظور تکمیل و بعضاً تصحیح مندرجات «نسخه اساس» استفاده شد. در هنگام بیان اختلافات «نسخه اساس» و «نسخه موزه بریتانیا»، مندرجات نسخه موزه با علامت اختصاری «بت» و مندرجات نسخه دانشگاه اسلامی علیگره با علامت اختصاری «عل» مشخص شده‌اند. مواردی که در نسخه «اساس» نبود، در صورت اطمینان از ضرورت اضافه شدن آنها به متن تصحیح شده، از نسخه «بت» برگرفته و در داخل کروشه [ ] به متن اضافه گردید. به‌منظور استفاده راحت‌تر متن، ضمن حفظ چند تیتیر موجود در «نسخه اساس»، چند تیتیر نیز توسط مصحح در داخل کروشه [ ] گنجانده و به متن نسخه تصحیح شده اضافه شد.

رسم‌الخط: با توجه به این‌که متن برای استفاده خوانندگان امروزی آماده شده، شیوه رایج رسم‌الخط و نگارش فارسی، مبنای تنظیم متن قرار گرفته است. از این‌رو، حرف اضافه «به» در اغلب جاها به‌صورت جداگانه آورده شد و کلمات پیوسته‌ای چون «به این ترتیب» و «بجهت» نیز، به‌صورت «به‌این ترتیب» و «به‌جهت» آورده شدند. افزون بر این، کلماتی چون «ازین»، «برین»، به‌صورت «از این» و «بر این» نوشته شدند. همچنین واژه‌هایی چون «بادشاه» و «اسپ» که به این صورت در متون فارسی هند معمول بوده، به‌صورت معمول در فارسی امروز یعنی «پادشاه» و «اسب» آورده شد. علاوه بر این‌ها، برخی از کلمات دارای «همزه»، مانند «جائی»، به شکل «جایی» آورده شدند. گذاشتن

علامت تشدید و اعراب‌گذاری برخی کلمات هم، با هدف تلفظ صحیح واژه‌ها و کمک به فهم بهینه معانی آنها مورد توجه قرار گرفته است.

واژه‌نامه، تعلیقات، فهرست اعلام: با توجه به تحولات زبان فارسی در مناطق گوناگون و مبهم بودن معانی برخی اصطلاحات و واژه‌های فارسی اثر اسدیگ، معنی برخی از این موارد در «واژه‌نامه» آورده شده است. اقدام دیگری که به منظور استفاده بهینه اثر انجام گرفته، آوردن شرح اجمالی برخی مکان‌های جغرافیایی و زندگی بعضی شخصیت‌های کتاب در بخش تعلیقات است. همچنین برای دسترسی آسان و سریع به اطلاعات فراوان اثر، فهرست‌های مختلف اعلام تهیه شده است.

در پایان، وظیفه خود می‌دانم از آقای دکتر مهدی خواجه پیری، مدیر محترم مرکز میکروفیلم نور، به واسطه زحمات فراوان در گردآوری میکروفیلم نسخه‌های خطی فارسی و نیز مساعدت در تهیه سی‌دی میکروفیلم دو نسخه خطی اثر اسدیگ تشکر نماید. همچنین، از همسر عزیزم و فرزند دلبندمان سپاسگزارم که با لب فرو بستن بر محدودیت‌های فراوان ایام زندگی دانشجویی در هند، اجازه دادند بنده به این قبیل کارها بپردازم. افزون بر این، از مسئولان محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و به‌ویژه دست‌اندرکاران پرتلاش انتشارات این مرکز معتبر علمی، به دلیل موافقت با چاپ این اثر و دقت در نشر صحیح و به‌موقع آن کمال تشکر را دارم.

جمشید نوروزی

تهران، پاییز ۱۳۹۰